قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان در نگاهی گذرا

نوامبر ۱۹۹۴ آبان ۱۳۷۳: بیانیه «ما نویسندهایم» معروف به بیانیه ۱۳۴ یا امضای ۱۳۴ نفر از نویسندگان منتشر شد.

۶ آذر ۱۳۷۳ اعلام می‌شود که سعیدی سیرجانی بر اثر سکته قلبی درگذشته است. او از مدتها قبل ربوده شده بود. پس از مطرح‌شدن مسئله در سطح بین‌المللی رژیم ناچار به اعتراف به دستگیری وی می‌شود.

۱۹۹۵ - ۱۳۷۴: اجرای طرح ترور ۲۱ تن از نویسندگان، راننده، مینی‌بوس حامل این نویسندگان که از نیروهای امنیتی بود قرار بود خود نیز حامل نویسندگان را به دره پرتاب کند.

۵ ژانویه ۱۹۹۵: مهندس برازنده، مستقد رژیم در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۵ در مشهد ربوده شد و جنازه او در روز بعد در کنار خیابان پیدا شد.

۲۴ سپتامبر ۱۹۹۶ - ۳ مهر ۱۳۷۴: احمد میرعلایی نویسنده همان روز صبح به وزارت اطلاعات در اصفهان احضار می‌شود و غروب همان روز جنازه بیجان او را در خیابانی در اصفهان پیدا می‌کنند. او را با الکل مسموم کرده بودند. مطبوعات رسمی در آن زمان در مصاحبه‌ای با سعید امامی نائب رئیس وزارت اطلاعات اعلام کردند که وی در اثر سکته قلبی درگذشته است.

مه ۱۹۹۶ - اردیبهشت ۱۳۷۵: پیکر حلق‌آویزشده غزاله علیزاده، در یکی از جنگلهای شمال در رامسر همراه با یادداشتی در رابطه با تصمیم به خودکشی پیدا می‌شود. غزاله هم جزو ۱۳۴ نفر بود.

سپتامبر ۱۹۹۶ - صفر ۱۳۷۵: سازمان جهانی کلیساهای ایران اعلام کرد که محمدباقر یوسفی کشیش ایرانی در قائم‌شهر به قتل رسیده، و جسد او را حلق‌آویز شده، به شاخه درختی در ساری همراه با یادداشتی در رابطه با تصمیم به خودکشی پیدا کرده‌اند.

نوامبر ۱۹۹۶ - ۲۰ آبان ۱۳۷۵: پیکر خون‌آلوده غفار حسینی نویسنده را که مدتی پیش ربوده شده بود در آپارتمانی در تهران پیدا می‌کنند. او در مرکز تحقیقات تاریخی کار می‌کرد و جزو ۱۳۴ نفر بود.

نوامبر ۱۹۹۶ - ۱۳ آبان ۱۳۷۵: فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه در فرودگاه ربوده می‌شود. همسرش خانم فریده زیرچه که در فرودگاه آلمان منتظر او بود قضیه ربودشدن او را افشاکرد و مسئله را در سطح بین‌المللی مطرح کرد.

۱۴ ژانویه ۱۹۹۷ - ۲۴ دی ۱۳۷۵: احمد تفضلی استاد زبان‌شناسی دانشگاه، ربوده شد. جنازه او پس از ۱۲ ساعت با سر شکسته و دستهای آسیب دیده، کشف شد. طبق داده‌های رسمی مقامات مسئول او در تصادف کشته شد. او نیز جزو ۱۳۴ نفر بود. نسخه دست‌نویس کتابش که آماده چاپ بود ربوده شد.

۲۵ فوریه ۱۹۹۷ - ۵ بهمن ۱۳۷۵: ابراهیم زال‌زاده، نویسنده ربوده شد. جنازه شکنجه شده‌اش در فروردین ماه در بافت‌آباد کشف شد.

۲۵ آگوست ۱۹۹۸ - ۱۵ مرداد ۱۳۷۷: پیروز دوانی ناشر و فعال حقوق بشر ناپدید شد.

۱۲ سپتامبر ۱۹۹۸ - ۱ مهر ۱۳۷۷: حمید حاجی‌زاده معلم و شاعر همراه با پسر خردسالش کاروان توسط ضربات چاقو به قتل رسیدند.

نوامبر ۱۹۹۸ - ۲۸ آبان ۱۳۷۷: مجید شریف نویسنده و نقاد جمهوری اسلامی ربوده شد. در ۴ آذر ماه، جنازه او در مشهد پیدا شد. طبق گزارش مقامات او در اثر سکته قلبی در گذشته بود و هیچگونه توضیحی در رابطه با آثار شکنجه روی بدن او داده نشد.

نوامبر ۱۹۹۸ - ۱ آذر ۱۳۷۷: ناربوش و پروانه اسکندری فروهر در منزل شخصی خود توسط ضربات چاقو به قتل رسیدند.

نوامبر ۱۹۹۸ - ۴ آذر ۱۳۷۷: رستمی همدانی همکار پیروز دوانی در همدان به قتل رسید.

۳ دسامبر ۱۹۹۸ - ۱۲ آذر ۱۳۷۷: محمد مختاری شاعر و نویسنده ربوده شد و در تاریخ ۹ دسامبر جنازه شکنجه شده او در تهران در امین‌آباد شهر ری یافته شد و بعنوان ناشناس به پزشکی قانونی منتقل شد.

۹ دسامبر ۱۹۹۸ - ۱۸ آذر ۱۳۷۷: محمد جعفر پوینده نویسنده و مترجم ربوده شد. جنازه شکنجه شده او در تاریخ ۱۳ دسامبر، ۲۲ آذر در پزشکی قانونی شناسایی شد.

در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۹۹ رژیم تحت فشارهای بین‌المللی مجبور به اعتراف می‌شود که برخی از نیروهای امنیتی در جریان قتلهای زنجیره‌ای دست داشته‌اند و سعی می‌کند نتیجه‌ها را با مکث و تانی پائین بکشد. ۴ نفر دستگیر می‌شوند که یکی از آنها سعید امامی بود. سعید امامی نائب رئیس وزیر اطلاعات پس از اعترافات در زندان مجبور به خودکشی شد.

اکبر خوش‌گوشت، که در سالهای اخیر پسام اکبر خوش‌گوش در مطبوعات مطرح شد، یکی دیگر از مهره‌های وزارت اطلاعات در این رابطه دستگیر شده ولی پس از مدتی از زندان آزاد می‌شود. او که مدتی مسئولیت تروریهای خارج از کشور را به عهده داشت و در جریان جنگ یوسنی نقش پرچمیستهای در پیشبرد سیاستهای جنگ‌افروزانه جمهوری اسلامی داشت. پس از آزادی به حالت نهر مدتی کنار شد. پس از دلجویی رهبر از او و قدرتانی از زحمات این نمرزند انقلاب اسلامی، مسئولیت بازسازی وزارت اطلاعات نو، نقشایی را به عهده می‌گیرد.

علیه تفتیش عقاید و برای آزادی زندانیان عقیدتی و سیاسی در ایران

بیانیه جمعی از فعالین سیاسی و فرهنگی خارج از کشور

صدور حکم اعدام برای هاشم آقاجری به دنبال سخنرانی در خانه معلمین شهر همدان، بستن موسسات پژوهشی و نشرنسخی به اتهام جاسوسی و نیز دستگیری مدیران و مسئولان این موسسات، نشاندهنده عزم سرکوبگران آزادی‌های مردم و عاملین جنایاتی همچون قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به خوابگاه دانشجویان و بستن بیش از هشتاد روزنامه و نشریه و زندانی‌کردن روزنامه‌نگاران و . . . برای تشدید سرکوب و اختناق در جامعه است.

ما صدور حکم اعدام برای دکتر هاشم آقاجری را مغایر با حقوق دمکراتیک مردم دانسته و آن را محکوم می‌کنیم و دفاع از حقوق شهروندی و انسانی هاشم آقاجری و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی را وظیفه خود می‌دانیم.

ما خواستار معرفی و محاکمه آمران صدور چنین احکامی و آزادی فوری و بی‌قید و شرط هاشم آغاجری هستیم.

ما از تلاش‌های جنبش دانشجوئی برای سازماندهی مقاومت مدنی در برابر یورش جدید به حقوق و آزادی‌های فردی در جامعه، پشتیبانی می‌کنیم و خواستار آن هستیم که:

۱ - تفتیش عقاید متوقف شده، دستگیری، شکنجه و مجازات افراد به اتهام داشتن عقیده‌ای مغایر عقاید رسمی و بیان نظر متوقف شود.

۲ - آمران قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به جنبش دانشجوئی در هر موقعیتی که هستند، معرفی و محاکمه علنی شوند.

۳ - آزادی عقیده و بیان به رسمیت شناخته شود. از کلیه روزنامه‌هائی که در دو سال گذشته از انتشار آن‌ها ممانعت به عمل آمده، بدون قید و شرط رفع توقیف شود.

ما از تمامی هم میهنان آزادیخواه، کلیه نهادهای دمکراتیک، احزاب و سازمان‌های سیاسی خواستاریم که مبارزه همگانی علیه حکم اعدام و به رسمیت شناختن و رعایت منشور حقوق بشر سازمان ملل را، تشدید نمایند و با روشنگری در افکار عمومی ایران و جهان، عرصه را بر حکومت سرکوب و اختناق در ایران هر چه تنگ‌تر سازند.

این بیانیه توسط صدها تن از فعالین سیاسی، فرهنگی و شخصیت‌های مستقل امضا شده و امضاها ادامه دارد.

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت چهارمین سال وقوع قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۷۷

چهار سال گذشت. چهار سال از روزهای تلخ و مصیبت‌باری گذشت که ایرانیان و بسلکه جهانیان از رویارویی با ابعاد باورنکردنی جنایتی کم‌سابقه از بهت برجای ایستادند و با شگفتی بر دامنه درنده‌خویی کسانی که در تاریکی و جمود مطلق خود بر روی آزادگان و نویسندگان تیغ می‌کشند، مبهوت نگریستند. اکنون خانواده دوستان و هواداران رویوش و پروانه و مختاری و پوینده از اجرای عدالت نومیدند و ناصر زرافشان وکیل پرونده قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ در زندان.

در طی این چهار سال همه کسانی که به این پرونده توجه داشته‌اند بارها و بارها اعلام کرده‌اند که قصدشان از پیگیری ماجرا انتقام از عاملان نیست بلکه آنان خواهان پسندیداری حقیقت و برقراری عدالت و کوتاه‌کردن دست حامیان این اعمال شوم هستند کسانی که هنوز هم آشکار و پنهان به آزار و دستگیری و محاکمه ناعادلانه و حذف اندیشه‌ورزان ادامه می‌دهند.

آزادگان ایران مصرا می‌خواستند که ریسدگی دادمندانه و قطعی این پرونده موجب نابودی تفکری شود که قتل و سرکوب اندیشه‌ورزان را تنها راهکار خروج از بن‌بست‌ها می‌شمارد. این پافشاری با آن که ابعادی چهانی به خود گرفته با کمال تاسف تاکنون به جایی نرسیده است. کانون نویسندگان ایران به روشن‌شدن زوایای پنهان این پرونده همچنان اصرار می‌ورزد و معتقد است امنیت جانی و روانی اهل فرهنگ و ایمان و اعتقاد مردم به اجرای قضایی کشور در گرو ریسدگی به این جنایت هولناک است.

به امید آن که حقیقت از روای ابر تیره بدرخشد.

کانون نویسندگان ایران

یکشنبه ۳ آذر ۱۳۸۱

بخشی از سخنرانی دکتر فریبرز رئیس‌دانا در مراسم دعوت‌شده از سوی انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر تهران (پلی تکنیک)

به نظر من استفاده از برخی از کلمات که رایج می‌شوند مثل افیون است. اتفاقاتی که دارد در کشور می‌افتند، برنامه‌ریزی شده است، جلوگیری از نظرسنجی و بازار نظرسنجان، تعطیل‌کردن علوم اجتماعی است. واژه‌هائی مثل حکم سنگین آب بر روی آتش ریختن است. بازداشت‌کردن آقای عبدی با طرح اتهاماتی که هیچکس باور نمی‌کند، کوششی است برای نشنیدن صدای مردم. نیروی اجتماعی از طریق همدلی و انتقال آگاهی است که شکل می‌گیرد. و اینها می‌خواهند جلوی آگاهی را بگیرند. می‌خواهند نظرات مردم شنیده نشود! در مملکتی که یک خانه کلنگی آن ۶۰ - ۵۰ میلیون تومان قیمت دارد و بحرسازان آن در خانه‌هائی با مترمربعی ۲ میلیون تومان زندگی می‌کنند، این که بگویند یک محقق قلان قدر پول گرفته که جاسوسی کند، مسخره است.

بارها و بارها سخنرانی آقای آقاجری را خوانده‌ام و هیچ چیزی که نشان از توهین باشد و جود نداشته. آنچه که ایشان گفتند به چالش فراخواندن قدرتی است که ۲۴ سال است مملکت را به این روز در آورده است. من هم این قدرت را به چالش می‌کشم! قدرتی که حاصل آن ۴ میلیون بیکار، تورم زیاد، فاصله طبقاتی و .. بوده است. این قدرت بود که اینهمه مشکل را به وجود آورد. ترور فعالان سیاسی اتفاق می‌افتد. ما بدهکار می‌شویم! آخر ما که در قدرت نبوده‌ایم. یا ملی مذهبی‌ها که همش در زندان و محدودیت بوده‌اند، اینها که در قدرت نبوده‌اند! اصلاح‌طلبی حکومتی با بن‌بست و شکست مواجه شده است، ما باید بر اراده خودمان استوار باشیم. کمیته دفاع از حقوق مقتولین قتل‌های زنجیره‌ای واردعمل شد. تلاشش این شد که آقای دکتر زرافشان به زندان رفت! تا زمانی که اصلاحات به مردم رو نکند و به آنها تکیه نکند، محکوم به شکست است. درست است که حضرت محمد آخرین پیامبر بود. اما انقلاب اسلامی آخرین انقلاب نیست! این کشور منابع بسیاری دارد. ما برنامه داریم. اما نمی‌گذارند کاری انجام دهیم!

برخی از ناامیدی‌ها مثل امید است، وقتی به دلایل علمی ناامید شدید که در اینجا طلا به دست نمی‌آید. یعنی امید دارید که از محلی دیگر طلا به دست آورید. من از تشکل‌های رسمی دانشجوئی ناامید شده‌ام!. دانشجویان باید حول محورهای صنفی و پارلمان‌های دانشجوئی منسجم شوند. و این تشکل‌هائی که پسوند اسلامی دارند و رسمی هستند کارائی ندارند. همین انجمن‌ها حداقل ۷ بار اجازه ندادند من سخنرانی کنم.

زمان را دریابیم، تلاش‌هایمان را یگانه کنیم و به اقدام مشترک برخیزیم!

جمهوریخواهان دمکرات!

قدرت حاکم در سراشیب زوال قرار دارد. بحران دیرپای عدم اعتماد مردم به حکومت دینی اینک با بحران اشتقاق در درون مدافعان این حکومت گره خورده و ریزش نیروهای «خودی» در جمهوری اسلامی، سرعت گرفته است. آمار رسمی از انزوای قطعی حکومت حکایت دارد و جمهوری اسلامی، فاقد چشم‌انداز است.

نارضایتی عمومی از حکومتگران، هر زمان و اینجا و آنجا در اشکال متنوع چهره می‌کند و حرکات اعتراضی از دل دوایرون می‌دهد. نارضایتی و نفرت از خودکامگی، و فساد اقتدارگرایان در جامعه‌ای که به شدت مشتاق آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی است، متراکم شده است. مردم برای معضلات بسیار و آلام انباشته‌شده، خویش و جامعه، راه حل می‌طلبند و حکومت هیچ چاره و تغییر بنیادی در قبال بحران‌های دیرپا و خودساخته ندارد.

اینک پرسش «چه باید کرد؟» از تهانگاه اندیشه میلیون‌ها ایرانی سربرآورده و راه به نیروی اجتماعی بدل می‌شود. گرایش سیاسی بارز در جامعه ما دیگر در مخالفت صرف با دست‌اندرکاران حاکمیت ولایت فقیه تجلی ندارد، بلکه با این جهت‌گیری خصلت‌نما است که در پی این نظام ورشکسته، کدامین ساختار سیاسی در کشور می‌باید مستقر شود. موضوع نظام جایگزین رژیم کنونی، به امر مشخص در سیاست روز بدل می‌گردد.

این همه، در حالی است که بین آنچه که رو به زوال دارد با آنچه که می‌تواند آینده را رقم بزند، هیچ تناسب منطقی و ارگانیک برقرار نیست. اپوزیسیون دمکرات، علیرغم داشتن پایگاه اجتماعی وسیع اما بالقوه، در کلیت خود هنوز قادر به تاثیرگذاری بر روندهای سیاسی نیست. خلاء اپوزیسیون، موجب تداوم قدرت حکومت دینی و عامل یاس مردم است.

حال، در بین نیروها و جریان‌های سیاسی کشور و تیز در میان سیاست‌سازان و سیاست‌گزاران قدرت‌های خارجی، امر نیروی جایگزین نظام حاکم بر ایران در مرکز توجه قرار دارد. آنان که سودای سلطه بر ایران و منطقه ما را در سر دارند در تدارک اپوزیسیون‌سازی در ایران هستند. اپوزیسیون سلطت‌طلب به جنب و جوش برخاسته است. تشبثات جریان ضد دموکراتیک را شاهدیم که نقشه ماجراجویانه عملیات نظامی از کشور خود را رقم می‌کشد. و بالاخره، می‌بینیم که نیرویی در این حکومت بین آسمان است تا نوع دیگری از حکومت دینی را جایگزین مطلقیت ولایت بکند و ساختار سیاسی مبتنی بر دین را حفظ نماید.

ما جمهوری‌خواهان دمکرات، نه تنها تنوع گرایش‌ها در اپوزیسیون را نفی نمی‌کنیم بلکه چه بسا در این یا آن مورد و بر پایه مبارز عملیه استبداد و دیکتاتوری و برای آزادی‌ها معتقد به دیالوگ و اشتراک عمل هم هستیم. اما ما جمهوری‌خواهیم و دمکرات و با هر ساختار سیاسی مغایر با جمهوریت و دموکراسی مخالفیم. ما باید برای قدرت‌گیری جبهه جمهوری‌خواهان دموکرات بکوشیم و به این منظور هم، در گام نخست زمینه را برای شکل‌گیری چنین جبهه‌ای فراهم آوریم. صابر این باور یم که نیروهای جمهوری‌خواه و آزادی‌خواه، می‌بایست تمام کوشش‌های خود را هماهنگ کنند. این هماهنگی میان اپوزیسیون دموکرات به خودی خود اثرات مستقیم روانی و سیاسی آشکاری در رشد اعتراضات عمومی و آماده‌شدن زمینه‌های ساماندهی این اعتراضات دارد.

جمهوری‌خواهان دمکرات در ایران ما پایگاه اجتماعی بسیار نیرومندی دارند ولی متاسفانه، هم فاقد ارتباط زنده و ارگانیک کافی با پایگاه اجتماعی خود هستند و هم دریغا که، پراکنده‌اند. بر زمینه سرکوب بی‌امان این نیرو توسط جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته وجود برخی پیشناوری‌های مبتنی بر تاریخ هر یک از جریانات در ذهن و اندیشه آنان، نیروی جمهوری‌خواهان دموکرات نتوانسته آن گونه که وجود دارد و آن گونه که نیاز مبرم جامعه ایرانی است، چهره نماید. وقت آن است که حساسیت لحظه خطیر سیاسی کنونی را دریابیم و به اقدام و تحرکی تمازه برخیزیم.

مخالف با حکومت دینی و دفاع از یک جمهوری تماما انتخابی و عرفی، اساسی جبهه جمهوری را تشکیل می‌دهد. این مطالبات عمده، پایه اساسی آلترناتیو سیاسی است. باید چنین آلترناتیوی را شکل داد. زمینه برای طرح آن چه در داخل و خارج از کشور وجود دارد، طی ده سال گذشته حلقه‌های اتصالی به انحای مختلف بین بخشی از سازمان‌های سیاسی و فعالین سیاسی منفرد بوجود آمده است، باید کوشید این حلقه‌های اتصال گسترش یابد و پیوندهای بیشتر و بیشتری بین آن‌ها شکل گیرد. این همکاری‌ها، اتحاد و حلقه‌های اتصالی موجود می‌تواند بستر مساعد برای تزدیکی سازمان‌ها و فعالین سیاسی جهت تشکیل جبهه جمهوریت و دموکراسی باشند.

تجربه پنج ساله اصلاح‌طلبان حکومتی بسار دیگر نشان داد که اصلاحات جزیی و یا دمکراتیزه‌کردن بخشی از ساختار سیاسی بسامگی ضرورت‌های جامعه ما نیست. تغییرات اندک قادر نیست که توان‌ها و استعدادهای نهفته در جامعه ما را برای پاسخ‌یابی به مسائل و معضلات عظیمی که جامعه با آن روبرو است، آزاد کند.

بدون تحول رادیکال امکان مهارگسیختگی ساختارها و فروپاشی اجتماعی وجود ندارد. شتابی که پدیده‌های منفی گرفته است، می‌رود که جامعه ما را با سرنوشت تیره رویرو سازد حکومت اسلامی ایران که می‌خواست جامعه‌ای ایده‌آل، اخلاقی و اسلامی بسازد، در عمل جامعه‌ای شکل داده است که در آن معیارهای اخلاقی، وجدانی، همکاری و همبستگی به سطح نازل سقوط کرده و ضداخلاقی‌ترین پدیده‌ها شکل گرفته است. تحول رادیکال نیاز عمیق جامعه ما است. نیازی که از تار و پود جامعه ما برمی‌خیزد. این نیاز از مطالبات میلیون‌ها جوان برای تامین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، تامین اشتغال و آینده بهتر برای آن‌ها، از خواست نیمی از جمعیت کشور برای تامین حقوق برابر با نیمه دیگر، از مطالبات صنفی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش برای تامین حداقل معاش، از خواست شریف و انسانی هزاران نویسنده، هنرمند، روزنامه‌نگار، اندیشه‌پرداز برای ایجاد فضای بساز و آزاد و از مجموعه انسان‌هایی برمی‌خیزد که در این سرزمین زاده‌شده‌اند و می‌خواهند کشوری آزاد و آباد و شایسته زیستن داشته باشند.

ما برآن باوریم که اتحاد نیروهای جمهوری‌خواه و دمکرات برای پیشبرد تحول رادیکال امری است ضرور. بدون چنین اتحادی شانس تیزی تحول‌طلب برای سمت‌دهی تحولات سیاسی کشور بسالا نیست و نیروهای پراکنده، قادر نخواهند شد نقش موثر ایفا نمایند. اتحاد نیروها می‌تواند در اشکال متنوع تامین شود. جبهه جمهوریت و دمکراسی عالی‌ترین شکل اتحاد نیروهای جمهوری‌خواه و دمکرات است.

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - پلزیک که صرفا با هدف مشارکت در کمارزار ضرور برای نزدیک‌کردن جمهوری‌خواهان دموکرات به یکدیگر در راستای تشکیل جبهه جمهوری‌خواهان دموکرات ایران تشکیل شده بود، دور تمازه‌ای از فعالیت خود را آغاز می‌کند و رشد بسیاری به سوی هم‌قدمان خود دراز می‌کند. ما برآنیم که در ایفای این وظیفه حساس تاریخی هر یک از ما سهمی داریم و بایدکه سهم خود را اداکنیم.

زمان تنگ است و نیاز بسیار. با امید نوراوان به تحقق جبهه جمهوری‌خواهان دموکرات و آزادی‌خواه، تمام کوشش‌های خود را هماهنگ کنیم!

زنده‌باد جمهوری، زنده‌باد آزادی

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران - پلزیک نوامبر ۲۰۰۲

اطلاعیه دبیرخانه روابط بین‌المللی حزب سوسیالیست فرانسه

پارلمان ایران به دو لایحه قانون رای داد. یکی در مورد هویت بخشیدن به قدرت قانونی رئیس جمهور به منظور پیش‌بردن پرونده‌های اصلاح‌سازی و مدرنیزه‌کردن کشور و دیگری در راستای محدودکردن دخالت‌های نهادهای محافظه‌کار در زندگی سیاسی ایران. این نهادها بدون داشتن مشروعیت دمکراتیک، مانع اصلی جنبش اصلاحات و مردم‌سالاری در ایران می‌باشند.

نهادهای کنترل‌شده توسط مخالفین اصلاحات پویزه قوه قضائیه، موقعیت را غنیمت شمرده تا حملات شدید خود را علیه آزادی و حقوق شهروندان ایرانی، به راه اندازند. بعد از توقیف چندین روزنامه و تعطیل‌نمودن دو موسسه نظرسنجی، مسئولین آن‌ها به نام آقایان بهروز گرانمایه و عباس عبدی که از اعضای دفتر سیاسی حزب اصلاح‌طلب مشارکت هستند را زندانی نمودند. بعد از دستگیری آقای ناصر زرافشان وکیل دادگستری و اعدام فعالین کرد، حکم به مرگ آقای هاشم آغاجری نویسنده و متفکر سیاسی اصلاح‌طلب نه تنها تقض فاحش حقوق بشر و آزادی مردم ایران بلکه نیز اقدام تحریک‌آمیز علیه جوامع بین‌المللی و همه آن‌هایی که عمیقا به گسترش اعتراضیه به حقوق بشر و آزادی‌های دمکراتیک در ایران علاقمند هستند، می‌باشد.

حزب سوسیالیست فرانسه نقض فاحش این اصول در ایران را شدیدا محکوم می‌کند و یک بار دیگر حمایت خود را از نیروهای اصلاح‌طلب و دمکرات ایرانی اعلام می‌دارد. حزب سوسیالیست از اتحادیه اروپا می‌خواهد که در همه گفتگوهای خود با ایران، به اصول احترام به حقوق بشر توسط ایران را اکیدا تقاضا نماید.

پاریس ۸ نوامبر ۲۰۰۲